

مطالعه تطبیقی نظریه خلافت راشد سنی در جمهوری با نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی (س)

سید ابوالقاسم نقیبی^۱

چکیده: نظریه ولایت مطلقه فقیه از ابتکارات امام خمینی در زمینه فقه حکومتی در مکتب فقهی امامیه اثناعشریه است. نظریه خلافت راشد عبدالرزاق احمد سنهوری، که براساس آموزه‌های فقه عمومی اهل سنت ارائه گردیده، از نظریات مهم فقه حکومتی است. مطالعه تطبیقی این دو نظریه امکان تعامل مطلوب بین مذاهب اسلامی را فراهم می‌آورد و به توسعه فقه عمومی اسلامی می‌انجامد. امام خمینی در نظریه ولایت مطلقه فقیه معتقدند که ولایت در عصر غیبت به صورت عام برای فقیه عادل و با کفایت اجتماعی و سیاسی جعل شده است و دامنه آن مقید به امور عمومی و مصلحت جامعه اسلامی و مطلق نسبت به احکام الهی اعم از اولیه و ثانویه و قوانین بشری است.

از منظر امام خمینی انتخاب مستقیم ولی فقیه از ناحیه ملت یا انتخاب غیر مستقیم او از ناحیه خبرگان ملت در چهارچوب نصب عام فقیه عادل واجد کفایت اجتماعی و سیاسی صورت می‌پذیرد. سنهوری شمول و فراگیری خلافت نسبت به شئون دینی و دنیوی، التزام به شریعت اسلامی و اعمال آن در قلمرو دارالاسلام را از ویژگی‌های خلافت راشد می‌داند و بر ضرورت وجود شرایطی چون عدالت و حکمت در خلیفه و ولی امر تأکید می‌ورزد. اصولاً شکل‌گیری خلافت صحیح راشد را منوط به مشارکت اهل حل و عقد از تمامی بلاد اسلامی در تعیین خلیفه می‌داند و بیعت آنان را موجب ولایت برای حاکم و خلیفه تلقی می‌نماید. وی به استناد اجماع، استخلاف را از اسباب ایجاد ولایت می‌شمرد.

کلیدواژه‌ها: فقیه، عادل، ولایت، خلافت، حکومت اسلامی، مطلقه، راشد.

۱- عنوان دو نظریه

دکتر عبدالرزاق احمد السنهوری، از حقوقدانان برجسته مصر، نظریه خود را در زمینه نظام سیاسی و حکومتی با عنوان خلافت راشد یا حکومت اسلامی کامله ارائه می‌دهد. او در تعریف خلافت می‌نویسد: «هی الحکومة الاسلامیة الكاملة» (سنهوری ۲۰۰۸ م: ۷۹). سنهوری در ارائه نظریه خویش از آرای ماوردی در احکام السلطانیة و رشید رضا در کتاب *الخلافة* بهره می‌جوید. امام خمینی از نظریه خود در کتاب فقهی *کتاب البیع* با واژه «حکومت اسلامی» یاد نموده است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۱۷) و آن را چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به «جمهوری اسلامی» ارتقا داد و در اصول ۵ و ۵۷ و ۱۰۷ تا ۱۱۲ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ با عنوان «ولایت فقیه» درج گردید. همچنین در بازنگری شورای بازنگری قانون اساسی با عنایت به اظهارات امام خمینی مبنی بر اینکه آنچه در قانون اساسی است بعضی از شئون ولایت فقیه است نه همه شئون آن (امام خمینی الف ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۴۶۴) ولایت فقیه با عنوان «ولایت مطلقه امر» در اصل ۵۷ مورد شناسایی قرار گرفت.

۲- ویژگی‌های خلافت راشد و ولایت مطلقه فقیه

سنهوری وجوه تمایز حکومت خلافت راشد از دیگر حکومت‌ها را در سه ویژگی بر می‌شمارد (سنهوری ۲۰۰۸: ۹۸):

- ۱- برای تکامل شئون دینی و دنیوی پایه‌گذاری می‌شود.
- ۲- به اجرای احکام شریعت اسلامی ملزم است.
- ۳- براساس وحدت جهان اسلام شکل می‌گیرد.

وی حکومتی را که واجد ویژگی‌های مذکور باشد حکومت شرعی می‌خواند و چنین نظام حکومتی، استحقاق توصیف به خلافت راشد را دارد. به زعم وی خلافت صحیحیه راشد با خلافت عهد خلفای راشدین قابل انطباق است و بعد از خلفای راشدین خلافت به صورت ناقصه و غیر راشد و غیر صحیحیه استمرار داشته است.

برخی از ویژگی‌های نظام ولایت مطلقه فقیه از نظر امام خمینی نیز عبارت است از:

- ۱- حکومت برای پیاده کردن احکام اسلامی تشکیل می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۲۳).
- ۲- حکومت، فلسفه عملی تمامی فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است (امام خمینی الف ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۸۹).

- ۳- حکومت اسلامی یعنی ولایت فقیهان عادل منصوب از جانب شارع مقدس در همه آنچه پیامبر (ص) و امام در زمینه حکومت در آن ولایت داشته‌اند (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۲۴-۶۲۵).
- ۴- حکومت اسلامی و احکام حکومتی از احکام اولیه است و بر همه احکام فرعیه تقدم دارد (امام خمینی الف ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۲).

۲- وجوب اقامه حکومت اسلامی

سنهوری مهم‌ترین دلیل وجوب تشکیل حکومت اسلامی و خلافت را اجماع اهل سنت، معتزله و شیعه می‌داند (سنهوری ۲۰۰۸: ۸۱).

اهل سنت مهم‌ترین دلیل وجوب اقامه حکومت اسلامی را اجماع می‌دانند (ماوردی ۱۳۲۷: ۳). معتزله به جهت اینکه عقل را منبع احکام شرعی می‌دانند وجوب خلافت را به حکم عقل توجیه می‌نمایند (ایجی ۱۹۰۷ ج ۸: ۳۸۴-۳۷۷). برخی از معتزله دلیل وجوب اقامه حکومت اسلامی را عقل و شرع دانسته‌اند (ایجی ۱۹۰۷ ج ۸: ۳۴۵).

خوارج تنها فرقه‌ای از امت اسلامی هستند که وجوب حکومت اسلامی بلکه هر نوع حکومتی را نفی می‌نمایند (سنهوری ۲۰۰۸: ۸۵). سنهوری بر این باور است که عقل ضرورت نفس حکومت را اثبات می‌کند و دلیل شرعی حکومت خلافت شرعی با ویژگی‌های سه‌گانه مذکور را اثبات می‌نماید (سنهوری ۲۰۰۸: ۸۵-۸۴).

امام خمینی معتقدند اقامه حکومت اسلامی و آماده کردن مقدمات آن، از جمله مخالفت علنی با ظالمان، بر فقیهان عادل و تبعیت و یاری ایشان بر مردم واجب است. وی اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی بر فقیهان عادل را واجب کفایی می‌داند (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۲۴). به نظر ایشان اقامه حکومت اسلامی بزرگ‌ترین معروف است و امر به معروف و نهی از منکر در مسائلی که حقیقت اسلام و مسلمین در گرو آنهاست با مطلق ضرر و لو ضرر نفسی یا حرج رفع نمی‌شود. بذل مال و جان نسبت به بعضی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها جایز بلکه واجب است.

امام خمینی در کتاب *البیع* بعد از ارائه دلیل عقلی بر حکومت اسلامی در تمامی عصرها نوشته‌اند: آنچه ذکر کردیم از واضحات عقل است، لزوم حکومت برای گسترش عدالت، تعلیم و تربیت، حفظ نظم، رفع ظلم، .. منع از تجاوز اجانب از واضح‌ترین احکام عقول است بدون تفاوت

بین زمانی با زمان دیگر یا سرزمینی با سرزمین دیگر، با این همه دلیل شرعی نیز به این مطلب دلالت دارد... (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۲۰).

امام خمینی برای اثبات ولایت فقیه به دلیل عقلی و نقلی استناد نموده است. ایشان از جهت عقلی می‌نویسد:

ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود، و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت (امام خمینی ۱۳۸۱: ۹).

وی ولایت فقیه را تداوم امامت ائمه^(ع) و در نتیجه مشمول همه ادله عقلی و نقلی امامت می‌داند و می‌نویسد: ادله امامت، عیناً دلیل بر لزوم حکومت بعد از غیبت ولی امر^(عج) است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۱۹).

لذا مسأله ولایت فقیه از منظر امام خمینی یک مسأله اعتقادی و کلامی نیز است در حالی که خلافت در نظریه خلافت راشدین تنها یک مسأله اجتماعی و فقهی است.

امام خمینی در دلایل نقلی خود به روایات ذیل استناد می‌جوید (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۶۵-۶۲۷) اهم روایات مورد استناد عبارتند از:

۱- توقیع شریف امام زمان^(عج) «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا» (حر عاملی ۱۳۹۱ ج ۱۸: ۱۰۸).

۲- شیخ صدوق «قال رسول الله: "اللهم ارحم خلفایی، قبل یا رسول الله: من خلفائك؟ قال (ص): الذین یأتون من بعدی یروون عنی حدیثی و سنتی"» (شیخ صدوق ۱۴۰۴ ج ۴: ۴۲۰).

۳- روایت مقبوله عمر بن حنظله «... فانی قد جعلته علیکم حاکماً...» (کلینی ۱۳۶۶ ج ۷: ۴۱۲).

۴- روایت علی بن حمزه بطائنی «... لان المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام کحصن سور المدینه لها» (کلینی ۱۳۶۶ ج ۱: ۳۸).

۵- موثقه سکونی «الفقهاء امناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا» (راوندی بی‌تا: ۱۵۶؛ مجلسی ۱۴۰۳ ج ۲: ۳۶؛ بروجردی ۱۳۸۳ ج ۱۷: ۲۷۳؛ حر عاملی ۱۳۹۱ ج ۱: ۶۰۷).

۶- صحیحیه قداح: «... ان العلماء ورثة الانبیاء» (کلینی ۱۳۶۶ ج ۱: ۳۲).

امام خمینی در اثبات ضرورت حکومت به قاعده حسبه نیز استناد می‌جویند (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۶۵).

۴- شرایط خلیفه و ولی امر

ماوردی شرایط معتبره در امام و خلیفه را در هفت عنوان جمع‌بندی کرده است: ۱- عدالت؛ ۲- علم؛ ۳- سلامتی حواس؛ ۴- سلامتی اعضا از نقص؛ ۵- تدبیر؛ ۶- شجاعت؛ ۷- قریشی بودن (ماوردی ۱۳۲۷: ۴). سنه‌وری برای عهده‌داری خلافت عظمی شرایطی را لازم می‌داند. وی مرد بودن، آزاد بودن، بالغ بودن، عاقل بودن و مسلم بودن و برخی از شرایط جسمی و اخلاقی برای خلیفه را مورد اجماع فقیهان می‌داند (سنه‌وری ۲۰۰۸: ۱۱۰). شرایط جسمی که در خلیفه ضروری است عبارتند از: (۱) سلامت حواس از سمع و بصر و زبان؛ (۲) سلامت اعضا از نقص.

وی عدالت را شرط معنوی و اخلاقی می‌داند که در خلیفه ضروری است. خلیفه و امام مسلمین باید از عدالت در کامل‌ترین صورت آن برخوردار باشد. یعنی نه تنها به فرایض مبادرت نموده و از کبایر اجتناب ورزد (عدالت صغری)، بلکه باید در اعمال فاسق، و در عقیده ملحد نباشد؛ یعنی با عقیده پاکیزه به فرایض مبادرت نماید و بالاتر از آن باید از درجه‌ای از عدالت برخوردار باشد که شایسته اعمال سلطه و اقتدار در امور عمومی مسلمین است (سنه‌وری ۲۰۰۸: ۱۱۱).

چهار شرط علم، حکمت، شجاعت، قریشی بودن مورد اختلاف است: درباره اولین شرط مورد اختلاف، یعنی علم، اکثر فقیهان معتقدند که خلیفه باید از مرتبه بالای علمی برخوردار باشد، یعنی در اصول و فروع مجتهد باشد تا بتواند شریعت اسلام را اجرا نماید و از عقاید دفع شبهه نموده و در مسائل مورد نیاز فتوا صادر نماید (ماوردی ۱۳۲۷: ۴).

دومین شرط مورد اختلاف حکمت است مراد از حکمت، سداد در رأی و تیزهوشی ذهنی است که غالباً با تجربه و کارشناسی به دست می‌آید. یعنی خلیفه باید از توانایی، تدبیر و مهارت لازم برای اداره شئون عمومی بهره‌مند باشد. به تعبیر امروزی باید از کفایت دیپلماسی، سیاسی و اداری برخوردار باشد (سنه‌وری ۲۰۰۸: ۱۱۴).

سومین شرط مورد اختلاف صفت شجاعت است از آنجایی که خلیفه فرمانده کل نیروهای نظامی است و مسئولیت امنیت مسلمانان در داخل و خارج به عهده اوست باید از ویژگی‌های یک شخصیت نظامی مانند شجاعت برخوردار باشد.

البته اجتماع شروط سه گانه علم، حکمت و شجاعت در شخص واحد دشوار است و با عنایت به اینکه او با علما و کارشناسان فقه، سیاست و امور نظامی مشورت می نماید، لذا وجود صفات مذکور در او تنها مرغوب فیه است ولی شرط الزامی تلقی نمی شود. بدین سبب برخی نامزدهای خلافت را به جهت اولویت برخی از این ویژگی ها بر بعضی دیگر برتری می دهند (سنهوری ۲۰۰۸: ۱۱۴-۱۱۵).

چهارمین شرط مورد اختلاف قریشی بودن خلیفه است. در وجوب این شرط در نامزد خلافت به استناد اجماع نزاعی نیست، ولی برخی از فقهای اهل سنت مانند ابن خلدون بر الغای این شرط تمایل نشان داده اند (سنهوری ۲۰۰۸: ۱۱۵).

امام خمینی فقاهاست، یعنی علم استنباط احکام شرعیه فرعیه از ادله تفصیلیه، (امام خمینی ب ۱۳۸۵ ج ۲: ۹۴) را از شرایط حاکم اسلام می داند که ضامن اسلامی بودن نظام است. لذا در کتاب البیع می نویسد: والی این حکومت، ناگزیر، باید دو وصف مهم را که پایه یک حکومت الهی است دارا باشد و ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون تحقق یابد مگر آنکه رهبر و والی آن واجد دو صفت علم به قانون و عدالت باشد. البته ویژگی کفایت و صلاحیت، که برای حاکم امری ضروری است در همان شرط علم مندرج است تردیدی نیست که حاکم جامعه اسلامی باید این ویژگی را نیز داشته باشد و اگر کسی کفایت را به عنوان شرط سوّم زمامدار مطرح کند نیز شایسته است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۲۳).

وی معتقد است که علم امام و رهبر به احکام و قوانین اسلامی از امور مسلّم میان مسلمانان از صدر اسلام تاکنون است و اختلاف نظر تنها در موضوع و موارد این علم بوده است نه در خود آن. همچنین در مورد عدالت و اعتبار آن برای حاکم، احدی از مسلمین نباید به خود تردید راه دهد. بنابر عقل و نقل، حاکم باید، عالم به قوانین و احکام اسلامی و عادل در اجرای آن احکام بین مردم باشد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۲۴).

قانون اساسی جمهوری اسلامی با عنایت به دیدگاه های امام خمینی در زمینه صفات و ویژگی های امام و رهبر در اصل یک صد و نهم مقرر می دارد:

شرایط و صفات رهبر:

۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛

۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛

۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقام است.

بنابراین در شرط‌های علم، حکمت و عدالت بین سنه‌وری و امام خمینی اتفاق نظر وجود دارد.

۵- شرایط انتخاب‌کنندگان امام و خلیفه و نحوه انتخاب

سنه‌وری برای انتخاب‌کنندگان که از آنها به اهل حل و عقد یاد می‌کند وجود شرایط سه‌گانه عدالت، علم و حکمت را ضروری می‌داند. از منظر وی انتخاب‌کننده نباید فاسق در اعمال و ملحد در عقیده باشند. بنابراین واجب است که از عقیده پاکیزه‌ای برخوردار باشند که موجب پابندی به فرایض می‌شود. وی در زمینه صفت علم معتقد است که انتخاب‌کنندگان باید از درجه‌ای از علم برخوردار باشند که بتوانند شرایطی را که لازم است در شخص خلیفه وجود داشته باشد را بشناسند ولی ضروری نیست که حتماً همه مجتهد باشند بلکه حضور یک مجتهد در میان انتخاب‌کنندگان داشته باشد کافی است (سنه‌وری: ۲۰۰۸: ۱۰۸-۱۰۷). علاوه بر دو شرط مذکور انتخاب‌کنندگان باید از حکمت، یعنی صلاحیت و کفایت لازم برای تعیین کسی که مسئولیت حکومت را به عهده خواهد گرفت، برخوردار باشند. وی بر این باور است که اشخاص واجد شرایط سه‌گانه فوق‌الذکر عامه مردم نیستند بلکه آنها نخبگان فرهنگی هستند که اهل حل و عقد خوانده شده و زمام امور جامعه به دست آنهاست. بنابراین انتخاب در دو مرحله صورت می‌پذیرد: مرحله اول شکل‌گیری اهل حل و عقد از افراد واجد شرایط، مرحله دوم مبادرت آنان به انتخاب خلیفه و حاکم جامعه اسلامی (سنه‌وری: ۲۰۰۸: ۱۰۸-۱۰۷).

از منظر متکلمان و فقیهان امامیه امام معصوم^(ع) از ناحیه شارع نصب می‌گردد. منظور از نصب، جعل سلطانی است که غیر از جعل الهی احکام شرعی بر موضوعات می‌باشد. ائمه چون دارای ولایتند، این ولایت را برای عصر غیبت به فقیهان عادل اعطا کرده‌اند. امام خمینی معتقدند مراد از نصب، نصب همه حائزین شرایط (فقاها، عدالت و تدبیر) به منصب ولایت، یعنی نصب عام است. به عبارت دیگر، اشخاص به تبع عنوانشان به شکل عام استغراقی به ولایت منصوب شده‌اند

(امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۴۳) ولی این نصب عام مانع از انتخاب خاص نمی‌شود. چنانچه ایشان در فرمان خود به رئیس شورای بازنگری قانون اساسی نوشته‌اند:

در مورد رهبری، ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند... اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۳۷۱).

بنابراین از منظر امام خمینی نفوذ حکم شخص معین از فقیهان عادل نیازمند به انتخاب مستقیم او از ناحیه مردم یا به صورت غیر مستقیم از ناحیه مجلس خبرگان است و بدین جهت اصل یکصد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «رهبری و امامت می‌تواند از طرف اکثریت قاطع مردم در شخص خاص شناخته و پذیرفته شود یا به صورت غیر مستقیم از ناحیه خبرگان منتخب مردم انتخاب و معرفی شود. لذا امام خمینی و سنه‌وری در انتخاب امام و خلیفه از ناحیه مجمع نخبگان اتفاق نظر دارند ولی در زمینه ترکیب اهل حل و عقد، سنه‌وری وجود یک مجتهد را کافی می‌داند در حالی که مجلس خبرگان رهبری متشکل از مجتهدان است. امام خمینی علاوه بر «روش انتخاب» از ناحیه مجلس خبرگان، شناسایی رهبری و امامت در شخص خاص را از ناحیه اکثریت قاطع مردم در غالب روش «پذیرش» مورد تأیید قرار دادند.

پذیرش ناشی از مقبولیت عامی است که فرد واجد شرایط رهبری به جهت شایستگی‌هایی که در حضور و مشاهده افراد جامعه در شرایط انقلاب و حرکت‌های گسترده مردمی نشان می‌دهد در موقعیت استثنایی قرار می‌گیرد و عنوان رهبری را به دست می‌آورد. بدین جهت در اصل پنجم قانون اساسی ۱۳۵۸ ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه واجد شرایطی بود که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند. بدیهی است اکثریت قاطع مردم اعم از مرد و زن، مجتهد و غیر مجتهد می‌باشند لذا جنسیت و اجتهاد به عنوان شرط، دخالتی در پذیرش و مقبولیت رهبری ندارد واجدیت شرایط عامه تکلیف در اکثریت قاطع مردم امری روشن و بدیهی است.

۶- قلمرو مکانی اعمال خلافت و ولایت

در نظریه خلافت راشدۀ کامله، تمامی سرزمین‌های اسلامی قلمرو نظام خلافت به‌شمار می‌آید. در حالی که در نظریه امام خمینی ولایت مطلقه فقیه امری است که در یک منطقه و کشور اسلامی نیز می‌تواند عینیت پیدا کند مع الوصف فقیه حاکم باید براساس آموزه‌های دینی چون وصیت امام علی (ع) به دو فرزند بزرگوارش که می‌فرماید: «وَكُنَّا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (دشمن ستمگر، و یاور و پشتیبان ستم‌دیده باشید) (امام خمینی ۱۳۸۱: ۳۷)، و با عنایت به فرمایش رسول اکرم (ص) «و من اصبح لا یهتم بامور المسلمین فلیس منهم و من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» (کلینی ۱۳۶۶ ج ۳: ۲۳۸). و فرمایش امام صادق (ع) «المؤمن اخو المؤمن کالجسد الواحد، ان اشتکی شیئاً منه وجد ألم ذلک فی سائر جسده» (کلینی ۱۳۶۶ ج ۳: ۲۳۸) امام باید اهتمام به امور مسلمانان و وحدت آنان داشته باشد. اهتمام به امور مسلمین و تأکید بر وحدت آنان از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیره عملی امام خمینی بوده است. اصل یازدهم قانون اساسی از چنین رویکردی حکایت دارد این اصل مقرر می‌دارد:

به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم واحدة و أنا ربکم فاعبدون» [انبیاء: ۹۲] همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

براساس نظریه خلافت راشدۀ صحیحۀ از آنجا که تمامی قلمرو اسلامی مکان اعمال حاکمیت خلیفه است برای انتخاب خلیفه، اهل حل و عقد همه مناطق اسلامی از حق یکسانی برخوردارند (سنه‌پوری ۲۰۰۸: ۱۲۱، ۱۵۴-۱۴۹) و اصولاً شکل‌گیری خلافت صحیحۀ راشدۀ منوط به مشارکت جمهور اهل حل و عقد از همه بلاد اسلامی در تعیین خلیفه است. ماوردی در احکام السلطانیه به نقل از گروهی از فقها در این زمینه می‌نویسد: «لاتتعقد الا بجمهور اهل الحل و العقد من کل بلد، لیكون الرضاء به عاماً و التسلیم لإمامته إجماعاً» (ماوردی ۱۳۲۷: ۴)، زیرا خلیفه نماد امت اسلامی است لذا لازم است سلطنت او بر عقد صحیح مبنی بر موافقت جمهور امت استوار باشد. از منظر سنه‌پوری پذیرش انتخاب خلیفه از ناحیه تعداد اندکی از انتخاب‌کنندگان منجر به خلافت ناقصه غیر راشدۀ می‌شود.

۷- انتخاب اصلح برای خلافت و ولایت

اهل حل و عقد باید شخصی را که افضل و از نظر شرایط کامل تر است برای امر خلافت و ولایت برگزینند و با او بیعت نمایند و لازم است که عموم امت نیز به بیعت پیوندند و از او تبعیت کنند در صورتی که فرد افضل از پذیرش امامت امتناع کرد نمی توان او را بدان مجبور کرد زیرا امامت و خلافت امری است که باید با رضا و اختیار نه اکراه و اجبار بدان مبادرت ورزید. لذا می توان به فردی که افضل نیست عدول نمود. اگر دو نفر در امر امامت و خلافت دارای شرایط یکسان بودند آنکه سن بیش تری دارد انتخاب می شود اگر یکی اعلم و دیگر اشجع باشد نیاز امت در آن عصر مورد ملاحظه قرار می گیرد. اگر مسائل امنیتی و نظامی مسأله اصلی است فردی که اشجع است انتخاب می گردد و اگر گشایش های علمی ضرورت عصر باشد آنکه اعلم است از اولویت برخوردار است (سنهوری ۲۰۰۸: ۱۲۴).

امام خمینی شرایط فقاها و عدالت را برای والی الزامی می دانند (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۲۴) ولی افقه بودن را ضروری نمی شمرد. چنانکه در اردیبهشت ۱۳۶۸ خطاب به رئیس مجلس بازرنگری قانون اساسی در مورد رهبر می نویسد: «... من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیت» لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان ... کفایت می کند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۳۷۱). بنابراین مجلس خبرگان می تواند از میان فقیهان عادل و با کفایت اجتماعی و سیاسی فردی را به عنوان ولی فقیه برگزیند.

۸- ماهیت انتخاب

انتخاب در حقیقت بیعت امت با امام است. ابن خلدون در زمینه ماهیت بیعت می نویسد: (بیعت به معنای تعهد بر اطاعت است، بیعت کننده با فرمانده خود پیمان می بندد که اظهار نظر در کار خویش و سایر امور مسلمانان را در اختیار وی قرار دهد و در این گونه مسائل (اجتماعی) با وی به منازعه برنخیزد و به هر چه امر می کند عمل کند) (ابن خلدون بی تا: ۲۰۹).

در زمینه آثار بیعت دو نظریه متصور است: نخست اینکه بیعت خود موجد مشروعیت و ولایت است دیگر اینکه بیعت کاشف از خلافت و امامت است. شاید کسانی که برای تعیین خلیفه انتخاب او از ناحیه پنج یا سه یا حتی یک نفر را کافی دانسته اند از نظریه کشف تبعیت نموده اند. سنهوری بر

این باور است که بیعت موجد ولایت است نه کاشف آن، زیرا نظریه کشف اصولاً مبتنی بر نوعی تصوف است و در مسائل اجتماعی جایگاهی ندارد. بنابراین انتخاب کنندگان با انتخاب خود به خلیفه اقتدار عمومی می‌بخشند لذا انتخاب را باید موجد خلافت به شمار آورد و در حقیقت خلیفه ولایت خود را از این انتخاب به دست می‌آورد. به نظر سنه‌وری چنانکه اهل حل و عقد با وجود افضل، فرد مفضول را برگزیند از آنجایی که بیعت منشأ و موجد ولایت است خلافت و ولایت منعقد شده و از اعتبار کافی برخوردار است ولی براساس نظریه کسانی که قائل به کشف هستند می‌توان بیعت با مفضول را غیر صحیح تلقی کرد (سنه‌وری ۲۰۰۸: ۱۲۶).

از منظر امام خمینی فقهای عادل به صورت عام از ناحیه معصوم^(ع) جهت این امر ولایت منصوب شده‌اند ولی انتخاب فقیهی عادل از میان فقیهان، ولایت مجعول عنوانی عام را در فرد عینیت می‌بخشد و ولایت شأنی او را فعلیت می‌دهد و به او بسط ید داده و حکم او را نافذ می‌نماید. بنابراین انتخاب فرد معین در طول انتصاب عام قرار دارد. نتیجه این رابطه طولی اینکه مجلس خبرگان رهبری یا مردم نمی‌توانند غیر از فقهای عادل با کفایت اجتماعی و سیاسی را جهت خلافت و امامت برگزینند. به تعبیر دیگر، امامت اجتماعی فقیهان عادل به وسیله بیعت تعیین می‌گردد. بنابراین بیعت نیز وسیله انشای ولایت شخصی است و منافاتی با انشای عنوانی عام ندارد بلکه انشای مردم، تأکید همان انشای ولایت فقیه عادل از ناحیه معصوم^(ع) است.

۹- استخلاف و انتخاب خلیفه شرعی پیشین

سنه‌وری مبنای استخلاف را اجماع می‌داند. چنانکه صاحب *مواقف* در این زمینه می‌نویسد: «عهده‌داری خلافت ممکن است با نص از ناحیه نبی^(ص) یا از ناحیه خلیفه راشد شرعی صحیح پیشین صورت پذیرد و منبع این قاعده اجماع است (ایچی ۱۹۰۷ ج ۸: ۳۵۱). ماوردی دو حادثه یعنی انتخاب عمر از ناحیه ابوبکر و انتخاب شورای متشکل از شش نفر برای گزینش خلیفه (سوم) را از مصادیق استخلاف برمی‌شمرد (سنه‌وری ۲۰۰۸: ۷). سنه‌وری در توجیه استخلاف این دو رویداد معتقد است که مردم پس از استخلاف با آنها بیعت نموده، لذا استخلاف با بیعت تمامیت یافته است (سنه‌وری ۲۰۰۸: ۱۲۹). وی بر این معنی تأکید می‌ورزد که باید استخلاف صوری را از استخلاف حقیقی باز شناخت، در استخلاف حقیقی خلیفه پیشین نمی‌تواند خویشاوندان طراز اوّل خود را به عنوان خلیفه تعیین نماید. همچنین مستخلف باید از شروط و اهلیت لازم برای ولایت

برخوردار باشد و مصلحت عامه نیز در این تعیین رعایت گردد. بنابراین استخلاف به این معنی است که خلیفه مستخلف که دارای ولایت فعلیه شرعیه است خلیفه بعد از خود را تعیین می کند و او نیز باید هم در زمان انتخاب و تعیین و هم در زمان مباشرت به امر خلافت، واجد شرایط خلافت باشد فقهای اهل سنت دلیل صحت چنین استخلافی را اجماع می دانند. سنهوری برای استخلاف، پذیرش و بیعت امت را لازم می داند ولی برخی از فقهای اهل سنت در استخلاف بیعت را برای مشروعیت خلافت ضروری نمی دانند.

در کلام امامیه اثناعشریه معرفی امام بعدی به وسیله امام حاضر به معنای استخلاف مورد نظر در میان اهل سنت نیست چون طبق اعتقاد شیعه هر یک از ائمه^(ع) از جانب خدا و پیامبر^(ص) منصوب می شوند و امام قبلی تنها او را معرفی می کند و وظیفه امت پذیرش امامت امام معصوم^(ع) معرفی شده است، در عصر غیبت نیز معتقدان به نصب فقیه از جانب معصوم^(ع) بر این باورند که فقیه عادل به طور عام به ولایت منصوب شده است یعنی نصب شخص معین در میان نیست، درحالی که در نظریه استخلاف شخص خلیفه بعدی مشخص و معین می شود.

۱۰- قلمرو ولایت حکومت اسلامی نسبت به اشخاص

سنهوری بر این باور است که ولایت عامه خلیفه راشده، همه مسلمانانی را که در دارالاسلام زندگی می کنند و همچنین همه اهل ذمه را که در دارالاسلام توطن دارند شامل می شود و نیز مستأمنین یعنی کفّاری را که براساس قرارداد امان در دار اسلام اقامت دارند، دربرمی گیرد (سنهوری ۲۰۰۸: ۱۵۸-۱۵۵).

از منظر امام خمینی نیز ولایت فقیه تمامی شهروندان، اعم از مسلمان کافر ذمی و کافر مستأمن، را شامل می شود.

۱۱- اختیارات دینی و سیاسی خلیفه از منظر سنهوری

۱. اختیارات دینی

سنهوری صلاحیت های دهگانه ماوردی در احکام السلطانیه (ماوردی ۱۳۲۷: ۱۳-۱۲) را به دو قسم اساسی شئون دینی و شئون سیاسی تقسیم می کند. وی صلاحیت در زمینه شئون دینی را حمایت از عقیده و عبادات می نامد. موارد شئون دینی عبارت است از:

۱) **حمایت از عقیده:** حمایت از عقیده اولین واجب دینی خلیفه است یعنی او از عقایدی که امت بر آن اجماع دارند حمایت می‌نماید. وی نمی‌تواند عقاید را در نزد خود تحدید نماید و محاکم تفتیش عقاید را شکل دهد بنابراین او عقاید مجمع علیها در نزد امت را آموزش می‌دهد و به روش‌های علمی از آن حمایت می‌کند. (سنه‌وری ۲۰۰۸: ۱۶۶ - ۱۶۱).

۲) **جهاد:** سنه‌وری معتقد است جهاد به دو قسم دفاعی و هجومی (ابتدایی) تقسیم می‌شود: جهاد دفاعی واجب عینی است و جهاد هجومی (ابتدایی) واجب کفایی است (سنه‌وری ۲۰۰۸: ۱۶۶). وی از مبادی که فقها نسبت به جهاد مقرر داشته‌اند نتیجه می‌گیرد:

۱- جهاد هجومی (ابتدایی) برای حمایت از آزادی دعوت برای اسلام (جهاد فی سبیل الله) جایز است اما اگر مقصود از جهاد ابتدایی استیلا و توسع باشد غیر مشروع است.
 ۲- جهاد ابتدایی در صورتی جائز است که مسلمانان از قدرت لازم برای نصر و پیروزی برخوردار باشند.

۳- اگر دو شرط مذکور وجود داشته باشد جهاد ابتدایی واجب کفایی است.

۴- مع الوصف خلیفه می‌تواند بر ضد کفار اعلان جنگ نکند به انعقاد معاهدات صلح مبادرت نماید.

سنه‌وری معتقد است که اگر طرق و وسایل دیگر بر نشر دین مؤثر باشد به جای جنگ باید از آنها بهره جست. امروزه روش‌هایی چون اغنای فکری و دعوت‌های فرهنگی و روابط تجاری در انتشار اسلام مؤثرتر است. لذا وظیفه خلیفه فرستادن گروه‌هایی برای دعوت دینی در کشورهای غیر اسلامی است. همچنین او موظف است که مسلمین را بر جهاد دفاعی در صورت تجاوز کفار به بلاد اسلامی الزام نماید.

۳) **زکات:** زکات از نهادهای مالی دین اسلام است که برای حمایت از فقرا پیش‌بینی شده است. خلیفه آن را می‌ستاند و شخصاً یا به واسطه کارگزارانش بین فقرا توزیع می‌کند.

۴) **نماز و روزه:** نماز یک فریضه الهی است که هر مسلمانی آن را در مسجد یا منزلش یا مکان دیگر اقامه می‌کند، ولی برخی از نمازها هستند که باید به جماعت اقامه شوند و هر مسلمانی می‌تواند امام قرار گیرد ولی امامت خلیفه برای نماز در مسجد جامع شرف بزرگی برای اوست. همچنین او می‌تواند برای امامت مساجد، امام جماعت نصب کند. نصب ائمه جمعه و جماعات به

جهت جایگاه معنوی او نیست بلکه به جهت نظم و انتظام و استمرار اقامه نماز جماعت در مساجد است و بر اوست که از مساجد حفاظت نماید.

روزه نیز عبادتی است که از رابطه مسلمان با پروردگارش حکایت دارد مع الوصف تجاهر به روزه خواری در ماه مبارک رمضان موجب ورود خلیفه در حریم روزه می شود و او متجاهر را تعزیر می کند. همچنین اعلان رؤیت هلال ماه مبارک رمضان و ماه شوال از جمله حقوق حاکم به شمار می آید.

(۵) حج: خلیفه موظف است که برای کاروان های حجاج اولیایی را بگمارد و امنیت حجاج را در سفر به مکه تأمین نماید تا مناسک حج صحیح همراه با امنیت به انجام برسد (سنه ۲۰۰۸: ۱۷۱).

۲. اختیارات سیاسی

سنه ۲ اختیارات سیاسی خلیفه را جزء دنیوی فقه و اختیارات دینی را جزء دینی فقه تلقی می کند و در ملاک تمیز این دو می گوید جزء دینی، احکام ثابتی هستند که غیرقابل تعدیلند زیرا دین اسلام در زمان رسول اکرم (ص) شکل نهایی یافته است. اما احکام دنیوی تابع ضروریات و مقتضیات اجتماعی و سیاسی می باشد لذا در تطور مستمر است. سنه ۳ در یک جمع بندی مهم ترین تکالیف خلیفه در مسائل اجتماعی و سیاسی را اقامه عدل بین مردم و ایجاد امنیت و دفاع از مرزها و اداره شئون مالی و تعیین والیان و کارگزاران می داند. وی معتقد است که خلیفه در حقیقت مسئولیت قوه مجریه و قضاییه را به عهده دارد (سنه ۲۰۰۸: ۱۷۱).

۱۲- گستره ولایت فقیه از منظر امام خمینی

امام خمینی در *تهذیب الاصول* در بحث قاعده لاضرر قائلند که برای نبی اکرم سه مقام وجود دارد: اول) نبوت و رسالت که به عنوان رسول خداوند احکام الهی را به بندگان خدا ابلاغ می نماید. دوم) حکومت و سلطنت که او بما انه سلطان و حاکم، امر و نهی می کند: در این صورت امر و نهی رسول اکرم (ص) مولوی بوده و خود دارای اطاعت و عصیان است بدون اینکه ارشاد به حکم الهی باشد. امر به اطاعت اولی الامر (اطیعوا الله ... و اولی الامر منکم) از آن جهت که اولیای امت هستند از جعل مقام سلطانی برای اولی الامر حکایت دارد.

سوّم) مقام قضا و فصل خصومت نسبت به تنازع در مال یا حق یا میراث و مانند آن که نبی اکرم (ص) به عنوان قاضی است و حاکم شرعی در امور حسبیه است و بدیهی است حکم او لازم الاطاعه است (سبحانی ۱۳۸۲ ج ۳: ۵۷۶؛ امام خمینی ب ۱۳۸۵ ج ۱: ۵۱-۵۰).

امام خمینی بر این باورند که ولایت فقیه استمرار ولایت انبیا است. در حقیقت ولایت فقیه زمامداری فقیهان عادل و با کفایت در امور دینی و دنیوی بر امت اسلامی در دارالاسلام است. وی در زمینه اختیارات فقیه می‌نویسد: همه اختیاراتی که در خصوص ولایت و حکومت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام معین شده است، عیناً برای فقیه نیز ثابت است اما اگر ولایتی، از جهت دیگر، غیر از زمامداری و حکومت، برای ائمه - سلام الله علیهم - معین و دانسته شود، در این صورت، فقها از چنین ولایتی برخوردار نخواهند بود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۴۸). امام خمینی همچنین می‌نویسد: از آنچه گذشت [دلایل مورد استناد] نتیجه می‌گیریم ثبوت ولایت را برای فقها از سوی معصومین در همه آنچه برای امامان از ولایت ثابت شده است، از جهت اینکه آنان سلطان امتند و در خارج کردن هر مورد از این قاعده کلی نیازمند دلیل بر اختصاص آن به امام معصوم هستیم (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۴۷).

در عبارت دیگر نیز می‌نویسد: بنابراین، همه اختیاراتی که برای پیامبر و امامان است، از اموری که به حکومت و سیاست باز می‌گردد، برای فقیه نیز ثابت است و فرق بین آنان و فقیه معقول نیست زیرا والی - هر که باشد - مجری احکام شریعت و اقامه کننده حدود الهی و دریافت کننده خراج و سایر مالیات‌ها و تصرف کننده در آنها بر حسب صلاح مسلمانان است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۲۶). امام خمینی در نامه تاریخ ۶۶/۱۰/۱۹ به آیت الله خامنه‌ای می‌نویسد:

باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرر باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یکجانبه لغو کند. و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح

اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند (امام خمینی الف ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۲).

از عبارت‌های امام خمینی درمی‌یابیم که ولایت و حکومت مطلقه فقیه حکومتی است که به امور عمومی و مصلحت جامعه اسلامی مقید و از تقیید به احکام فرعی الهی اعم از اولیه و ثانویه و قوانین بشری اعم از قانون عادی و اساسی رها می‌باشد. لذا گستره آن به این معنی از اطلاق برخوردار است. قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل یکصد و دهم وظایف و اختیارات رهبر را در یازده مورد شمارش می‌نماید. براساس نظریه ولایت مطلقه فقیه آن وظایف و اختیارات را می‌توان مصادیق برجسته اختیارات ولی فقیه به‌شمار آورد. سنه‌وری در ذیل عنوان «حدود ولایة الحکومة و الخلافة» سلطه حکومت و خلیفه را مبتنی بر دو اصل می‌داند: (۱) عدم تجاوز از قانون یعنی شریعت اسلامی؛ (۲) رعایت مصلحت امت. یعنی در حقیقت آن را مقید به شریعت اسلامی و رعایت مصالح عمومی امت تلقی می‌کند.

۱۳- نظارت درونی و بیرونی بر خلیفه و حاکم

سنه‌وری معتقد است که خلیفه و حاکم در پیشگاه خداوند متعال نسبت به اعمال خود مسئولیت دارد. فقه علاوه بر ضمانت درونی و اخلاقی عدالت برای خلیفه، نظارت بیرونی را مورد شناسایی قرار داده است. وی معتقد است حاکم باید در امور مهم با امت که در اهل حل و عقد تجسم یافته است مشورت کند و نصیحت آنان را مورد توجه قرار دهد.

وی بر این باور است قرآن کریم، روایات و اجماع خلفای چهارگانه بر مشورت با اهل حل و عقد دلالت دارد. علاوه بر آن همین اهل حل و عقد نسبت به اعمال حکومت مراقبت و نظارت خواهند داشت. این نظارت و مراقبت در سیره خلفای چهارگانه مشاهده می‌شود. در عصر خلفای چهارگانه، صحابه اهل حل و عقد بوده و بر اعمال خلیفه نظارت داشتند.

سؤال اساسی این است که اهل حل و عقد قبل از اجرای امر مهمی از ناحیه خلیفه باید مداخله نمایند یا برای آنها بعد از وقوع فعل، صلاحیت مداخله وجود دارد؟ آیا رأساً می‌توانند آن را الغا نمایند یا به مراجعه به یک مرجع دیگر شرعی یا قضایی الغای آنرا مطالبه می‌نمایند؟ پاسخ روشنی برای این سؤالات در تاریخ وجود ندارد. مع الوصف می‌توان براساس حقوق اساسی معاصر که

تعارض با موازین شرعی ندارد امور را تنظیم نمود و آن اینکه خلیفه، امور خلافت به جز موارد خاص را به وزیر و وزیران تفویض نماید و هیأت دولت و وزیران نسبت به اعمال خود پاسخگو باشند (سنه‌وری ۲۰۰۸: ۱۹۷-۱۹۲)

امام خمینی شرط عدالت را به عنوان سازکار اصلی مهار و نظارت درونی حاکم می‌داند (امام خمینی ۱۳۸۱: ۶۳) لذا در این زمینه می‌گوید:

آن اوصافی که در ولی است، در فقیه است ... با آن اوصاف نمی‌شود که یک پایش را کنار یک قدر غلط بگذارد. اگر یک کلمه دروغ بگوید، یک کلمه، یک قدم برخلاف بگذارد آن ولایت را دیگر ندارد... فقیهی که این اوصاف را دارد عادل است ... عدالتی که یک کلمه دروغ او را از عدالت می‌اندازد، یک نگاه به نامحرم او را از عدالت می‌اندازد (امام خمینی الف ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۴۶۴-۴۶۵).

در اعمال حاکمیت از ناحیه خداوند و ملت نیازمند به توانایی بالای در مهار نفس است. لذا تهذیب و مراقبت از خویشتن در مقابل هواهای نفسانی از مهم‌ترین روی‌آورد‌های اخلاقی حاکم به شمار می‌رود.

امام خمینی علاوه بر عدالت، سازوکار نظارت بیرونی مجلس خبرگان را بر فقیه حاکم به رسمیت شناخته است. اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه مقرر می‌دارد: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد».

۱۴- پایان ولایت و خلافت

سنه‌وری معتقد است حکومت (خلیفه) یا از جهت شخص حاکم و خلیفه پایان می‌پذیرد یا به جهتی که به نظام بازگشت می‌نماید پایان می‌یابد. عزل از ناحیه امت، موت و کناره‌گیری از اسباب پایان ولایت شخص خلیفه به‌شمار می‌آید. وی معتقد است اگرچه خلافت خلیفه براساس پیشینه خلافت در تاریخ اسلامی تا انتهای حیات او استمرار دارد مگر اینکه کناره‌گیری کند یا عزل شود

مع الوصف در فقه اسلامی دلیلی بر منع تجدید مدت خلافت و ولایت وجود ندارد (سنه ۲۰۰۸: ۲۰۸). از آنجایی که ولایت خلیفه، ولایت اصلی است نه تبعی، لذا با اراده یکی از دو طرف ولایت یعنی انتخاب کنندگان و خلیفه، پایان نمی‌پذیرد. بنابراین خلیفه نمی‌تواند رأساً بدون موافقت امت کناره‌گیری کند. ماوردی بر این باور است که خلیفه می‌تواند رأساً کناره‌گیری کند. به هر حال با پذیرش کناره‌گیری خلیفه راه برای گزینش خلیفه جدید از طریق انتخاب یا استخلاف از ناحیه خلیفه کناره گرفته فراهم می‌شود. سنه ۲۰۰۸: ۲۰۹. به زعم ما بیعت و بیع از یک باب و ریشه هستند استخلاف شخص دیگر باشد (سنه ۲۰۰۸: ۲۰۹). به زعم ما بیعت و بیع از یک باب و ریشه هستند لذا دارای حکم واحد از جهت لزوم هستند یعنی بیعت مانند بیع عقد لازم است و فسخ آن بدون دلیل جایز نیست. علاوه بر آن، طبیعت ولایت نیز اقتضای لزوم و ثبات را دارد و با فسخ یکی از طرفین بدون دلیل موجب اختلال نظام می‌گردد. سیره عقلا نیز آثار لزوم را بر ولایت مترتب می‌کند، به نحوی که اگر کسی بیعت را بشکند مورد ملامت قرار می‌گیرد مگر اینکه والی از وظایف و تعهدات خویش تخلف کند. بدین جهت در خبر حلبی از امام صادق (ع) آمده است: «کسی که از جماعت مسلمانان جدا شود و بیعت امام را بشکند خدا را با دست بریده ملاقات خواهد کرد» (کلینی ۱۳۶۶ ج ۱: ۴۰۵) همچنین امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه خطبه ۳۴، فرموده است: «و اما حق من بر شما وفای به بیعت است و نصیحت در آشکار و نهان و پاسخ گفتن آنگاه که شما می‌خوانم و اطاعت آنگاه که شما را فرمان دهم».

بدیهی است اگر انتخاب برای مدتی موقت باشد، ولایت نیز با اتمام مدت پایان می‌پذیرد. در اصل یکصد و یازده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ولایت ولی فقیه در صورت استمرار شرایط ولایت همچنان ادامه دارد مگر اینکه فوت نماید یا از ناحیه مجلس خبرگان عزل گردد یا خود کناره‌گیری کند. امام خمینی با امضای قانون اساسی موارد مذکور را مورد پذیرش قرار داده است از آنجا که امام خمینی قائلند فقهای عادل به صورت عام از ناحیه معصوم (ع) جهت ایفای امر ولایت منصوب شده‌اند، لذا انتخاب فقیه عادل برای مدت معین و انتخاب فقیه عادل دیگر برای مدت محدود دیگر منافاتی با نصب عام ندارد و در فقه امامیه دلیلی برای منع آن در دست نیست.

سنه ۲۰۰۸: ۲۰۸. از آنجایی که ولایت و خلافت را به سببی که به نظام بازگشت می‌کند براساس تقسیم خلافت به صحیحه راشد و ناقصه توجیه می‌کند. از منظر وی خلافت صحیحه راشد از وجوب تأسیس و ارتقا برخوردار است، ولی خلافت ناقصه براساس ضرورت پیدایش یافته و مادامی که ضرورت

اقتضا دارد باقی است. با انتفای ضرورت، تأسیس و اقامه خلافت صحیحه راشده واجب می‌گردد. وی خلافت صحیحه راشده را مبتنی بر عقد صحیح یعنی بیعت یا استخلاف که مقرون به بیعت پسینی می‌داند که در آن خلیفه واجد شرایط با اقتدا به رسول اکرم (ص) و خلفای راشده برای اجرای شریعت اسلامی در دارالاسلام به اعمال حاکمیت می‌پردازد، در حالی که خلافت ناقصه غیر راشده مبتنی بر ضرورت است. یعنی از آنجایی که تأسیس خلافت صحیحه راشده با موانع روبروست ضرورت موجب جواز تأسیس حکومت و خلافت ناقصه می‌شود زیرا عدم خلافت ضررش بیش از وجود خلافت غیر راشده است. براساس قاعده «الضرورات تقدر بقدرها» اجرای احکام شرعی در مقوله حکومت راشده صحیحه تنها به مقدار ضرورت تعطیل می‌گردد بدیهی است با انتفای ضرورت حکومت ناقصه نیز پایان پذیرد و اقامه حکومت صحیحه راشده واجب می‌شود (سنه‌وری ۲۰۰۸: ۲۲۲).

نتیجه‌گیری

- ۱- نظریه امام خمینی در زمینه حکومت اسلامی موسوم به ولایت مطلقه فقیه است که براساس آن، ولایت در عصر غیبت به صورت عام برای فقیه عادل با کفایت جعل شده است.
- ۲- نظریه سنه‌وری در زمینه حکومت اسلامی موسوم به خلافت صحیحه راشده است که براساس آن خلافت از آن شخصی است که واجد شرایط عدالت و حکمت بوده و از ناحیه جمهور اهل حل و عقد از تمامی بلاد اسلامی به سمت خلیفه راشده برگزیده می‌شود.
- ۳- مهم‌ترین مشخصه ولایت مطلقه فقیه تقید آن به امور عمومی و مصلحت عامه و اطلاق گستره آن نسبت به احکام الهی اولی و ثانوی و قوانین بشری است یعنی ولی فقیه می‌تواند به جهت مصلحت عام احکام الهی را موقتاً تعطیل نماید یا قوانین اساسی و عادی را به جهت مصلحت عمومی نادیده بگیرد.
- ۴- مهم‌ترین مشخصه خلافت صحیحه راشده این است که تمامی شئون دینی و دنیوی را شامل می‌شود و التزام به شریعت اسلامی در آن ضروری است و در گستره تمامی قلمرو سرزمینهای اسلامی شکل می‌گیرد.
- ۵- در خلافت صحیحه راشده ولی و خلیفه مشروعیت خود را از بیعت اهل حل و عقد به‌دست می‌آورد، ولی براساس نظریه ولایت مطلقه فقیه انتخاب مردم در طول انتصاب عام او قرار دارد.

- ۶- در ولایت مطلقه فقیه دامنه ولایت همان گستره اختیارات رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) است در حالی که در خلافت راشده دامنه خلافت شریعت اسلامی و مصلحت عامه امت است.
- ۷- در هر دو نظریه عدالت به عنوان سازوکار اصلی مهار درونی حاکم می‌باشد و نظارت بیرونی در نظریه خلافت صحیحیه راشده از ناحیه اهل حل و عقد و امت و در نظریه ولایت مطلقه فقیه از ناحیه مجلس خبرگان صورت می‌پذیرد.
- ۸- ولایت و خلافت ولی امر و خلیفه با موت ولی و خلیفه و عزل یا کناره‌گیری او پایان می‌پذیرد و تحدید مدت خلافت و ولایت و خلیفه معین با هیچ منعی در فقه اسلامی روبرو نیست.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (بی تا) *مقدمه ابن خلدون*.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام (۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم.
- _____ . (۱۳۸۵) *الرسائل*، قم: مطبعة العلمیة.
- _____ . (۱۳۸۱) *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ یازدهم.
- _____ . (۱۳۷۹) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- ایچی، قاضی عضد الدین. (۱۹۰۷) *المواقف*، قاهره.
- بروجردی، حسین. (۱۳۸۳) *جامع احادیث الشیعه*.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۹۱ق) *وسائل الشیعه*، بیروت: احیاء التراث العربی، چاپ چهارم.
- راوندی، فضل الله. (بی تا) *النوادر*، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۲) *تهذیب الاصول*، تقریرات درس امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد. (۲۰۰۸) *فقه الخلافه*، منشورات الحلبي الحقوقیه، چاپ اول.
- شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۴ ق) *من لایحضره الفقیه*، قم: منشورات جماعة مدرسین، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۶) *التحافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ماوردی، علی بن محمد. (۱۳۲۷) *الاحکام السلطانیة*، قاهره.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق) *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.